

اصطلاح «زبان فارسی» را بسیاری از کسانی که با مطالعه آن سروکار دارند مرتباً می‌شنوند و می‌خوانند و به کار می‌برند. اما اگر پرسیده شود تعریف آن چیست شاید نتوانند جواب جامع و مانعی بدهند که با معانی علمی زبان‌شناسی نیز وفق دهد. اشکال پاسخ به این سؤال در این است که کلیه مطالعاتی که در خصوص زبان فارسی به عمل آمده جنبه فقه‌اللغه و ریشه‌شناسی^۱ دارد و بیشتر ناظر به پیدایش و اشتقاق این زبان است^۲ برعکس زبان فارسی معاصر که از نظرهای مختلف مهم‌ترین صورت زبان فارسی است بسیار کم مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است. نگارنده قبلاً نیز^۳ لزوم مطالعه دقیق و علمی آن را یادآور شده‌است و در این گفتار کوشش می‌کند تعریفی از آن به دست بدهد و خطوط کلی برنامه مطالعه آن را مشخص سازد.

اولین تصویری که ممکن است از زبان فارسی به ذهن بیاید این است که فارسی، زبان رسمی کشور ایران است و در ادب و تلوویزیون و مدرسه و در نوشتن کتاب و روزنامه و مجله به کار می‌رود. این تصور تا حد زیادی درست است، منتها اشکالاتی دارد که در زیر به شرح آن می‌پردازد:

اشکال اساسی این است که زبان فارسی در خارج از مرزهای ایران و از جمله در افغانستان و تاجیکستان شوروی نیز به کار می‌رود منتها با اختلافاتی. در داخل مرزهای ایران نیز، در نقاط مختلف، فارسی به گونه‌های مختلف به کار می‌رود، به طوری که می‌توان سؤال کرد آیا زبان فارسی متداول در نزد و کرمان و شیراز و اصفهان و قم و کاشان هم زبان فارسی است یا نه فقط فارسی به آن صورتی که در تهران به کار می‌رود شایسته این عنوان است. نیز

زبان فارسی گونه‌های مختلف آن

می‌توان پرسید که آیا زبان تداول یعنی آنچه توده مردم بی‌سواد یا کم‌سواد و حتی باسواد در مکالمات روزمره خود به کار می‌برند نیز از مرز زبان فارسی است یا نه. اگر پاسخ این سؤالها مثبت است این اختلافها را بر چه می‌توان حمل کرد و چگونه باید آنها را طبقه‌بندی و مطالعه کرد و اصلاً آیا بررسی آنها لازم است یا نه.

در اینجاست که مسأله لهجه‌ها و گویش‌ها نیز پیش می‌آید. آیا می‌توان زبان مردم یزد را که برای تهرانیها مفهوم است لهجه نامید؟ در این صورت لهجه بلوچی یا کردی را چه باید نامید؟ اگر بخواهم تعریف نسبتاً قانع‌کننده‌ای از زبان فارسی به دست بدهیم باید مطالب بالا را به دقت در نظر داشته باشیم. ولی قبل از آن باید ببینیم آیا از نظر زبان‌شناسی عمومی می‌توان زبان، لهجه و گویش را تعریف کرد یا نه. تاکنون زبان‌شناسان نتوانسته‌اند تعریف‌های دقیق و علمی برای کلمات زبان، لهجه و گویش و فرقی آنها باهم بیابند که در کلیه موارد و شرایط و در مورد رابطه زبانها و لهجه‌های خانواده‌های مختلف در استان و کشورهای مختلف بتوانند به کار رود. وارد کردن عامل تفهیم و تفاهم متقابل بین افراد یا وجود آثار مکتوب و غیره برای یک لهجه یا گویش اشکالات فراوانی به بار می‌آورد. بنابراین باید زبان و لهجه و گویش را در محدوده هر کشور، با در نظر گرفتن اوضاع زبانی (و احیاناً سیاسی) آن تعریف کرد. شك نیست که در این راه انتخاب معیارها تاحدی بطور دلخواه و موافق احتیاجات عملی صورت می‌گیرد. در مورد زبان فارسی و ایران نیز جز این، طریقی در مقابل ما نیست. به نظر ما زبان فارسی به طور اعم، زبان رسمی کشور ایران است که در

مطبوعات و رادیو و تلویزیون و نوشته‌ها و تداول تمام سکنه فارسی‌زبان ایران و خاصه تهران به کار می‌رود. این زبان دارای صورت‌های جغرافیایی مختلفی است که در شهرهای بزرگ نظیر اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، کرمان، اهواز، قزوین، قم، کاشان و اراک متداول است. صورت‌های از فارسی که در این شهرستانها به کار می‌روند برای فارسی‌زبان تهرانی جز در باره‌ای موارد جزئی، مفهوم است به همین جهت ما آن‌ها را صورت‌هایی از فارسی می‌دانیم و به آن‌ها نام «گونه»^۵ اطلاق می‌کنیم. اختلاف این گونه‌های فارسی با خود فارسی از نظر صوت‌شناسی (فونتیکی و نه واج‌شناسی که فونولوژی باشد) و صرف و واژگان (لغات) است. از نظر نحوی تقریباً فرقی بین آنها و فارسی وجود ندارد. پس وجود مجموعه خصوصیات مشترک واجی و صرفی و نحوی و لغوی - صرف نظر از اختلافات جزئی - بین زبان تداول در تهران و سایر شهرهای نامبرده باعث می‌شود که ما زبان این نواحی را یکی بدانیم.

زبان فارسی متداول در افغانستان و زبان تاجیکی نیز هر چند در افغانستان و تاجیکستان زبان رسمی اند گونه‌هایی از فارسی اند که در خارج از ایران قرار دارند و به علت تماس کمتر با فارسی ایران اختلافاتشان با آن کمی بیشتر از گونه‌های شیراز و اصفهان و غیره است.

گاهی در این گونه‌ها تأثیر زبانها و لهجه‌های مجاور را می‌توان دید.

اما در جنب این گونه‌های فارسی، در بعضی شهرهای کوچک‌تر و قراء مجاور آنها یا در اطراف شهرهای بزرگ لهجه‌هایی وجود دارد که بدون این که مرز دقیقی آنها را از گونه‌های نامبرده جدا کند

با آن گونه تفاوت دارد. اما تفاوت آنها با فارسی رسمی بیشتر است. فهم این لهجه‌ها اغلب برای فارسی زبان تهرانی مشکل است. از نظر تاریخی، این لهجه‌ها مشتق از فارسی اند که در گذشته به علت بُعد مسافت و عدم تماس با مراکزی که فارسی در آنها رایج بوده، به تدریج از فارسی جدا شده‌اند، ولی عناصر غیر فارسی مشتق از زبانهای ایرانی قدیم یا مأخوذ از زبانها و لهجه‌های مجاور نیز گاهی در آنها دیده می‌شود. مثال، لهجه مردم قاین و بعضی لهجه‌های دیگر خراسان است که با گونه مشهد (مرکز استان) تفاوت دارد و برای فارسی زبان تهرانی تاجد زیادی نامفهوم است ولی دلایل زیادی اشتقاق این لهجه‌ها را از فارسی مدلل می‌سازد. این لهجه‌ها را ما «گوش»^۶ می‌نامیم.

در عرض این گونه‌ها و گویش‌ها، لهجه‌های بگری در ایران و خارج آن وجود دارد که از نظر تاریخی از زبانهای ایرانی قدیم مشتق شده‌اند نه از فارسی دری. مطالعه واج‌ها و صورتهای صرفی و نحوی و واژگان آنها این ادعا را به خوبی ثابت می‌کند. مثلاً لهجه‌های کردی، طبری، بلوچی، پشتو، یغناپی (بازمانده لهجه سعیدی قدیم)، آلمی و غیره همگی در کنار زبان فارسی قرار داشته و دارند و در مسیر خاص خود به تکامل و تحول ادامه می‌دهند. البته تأثیر روزافزون زبان فارسی را که زبان رسمی کشور است نمی‌توان در آن عده از این لهجه‌ها که در داخل مرزهای ایران قرار دارند و زبان رسمی نوشتاری افراد متکلم به آنها فارسی است، نادیده گرفت. به این‌ها ما همان کلمه «لهجه»^۸ را اطلاق می‌کنیم. این لهجه بسته به وسعت خود، دارای گونه‌ها و یا حتی گویش‌های متفاوت‌اند. نیز از بعضی

از آنها نوشته‌های ادبی از زمانهای گذشته باقی مانده است. مثلاً لهجه کردی که در قسمتی از مغرب ایران و شمال عراق و جنوب ترکیه و قسمتی از سوریه و بعضی نواحی دیگر به آن تکلم می‌شود، از نظر تاریخی یکی از لهجه‌های ایرانی مستقل از فارسی است ولی از زمانی که فارسی زبان رسمی ایران و وسیله ارتباط افراد جامعه ایرانی شده، از زبان فارسی تأثیرات فراوانی پذیرفته است. این لهجه دارای گونه‌ها و گویشهای فراوانی است، بدون اینکه مرز دقیقی بین آنها باشد. مثلاً يك نفر کُرد سنندجی ممکن است به خوبی کُردی سقز را بفهمد و کُردی سلیمانیه (واقع در عراق) را نیز با کمی اشکال، یا کُرد سقزی ممکن است کُردی سنندجی را به سولت بفهمد اما کُردی سلیمانیه را به زحمت.

لهجه کردی دارای آثار مکتوب است اما به گونه‌ها و گویشهای مختلف. این لهجه صورت نمونه‌ای نظیر زبانهای رسمی ندارد تا بتوان وضع گونه‌ها و گویش‌های مختلف آن را نسبت به آن تعیین کرد، فقط چون مجموعه خصوصیات مشترکی بین صورتهای مختلف آن وجود دارد که در زبانها و لهجه‌ها و گویش‌های غیر کردی وجود ندارد ما آن را بنام «لهجه کردی» می‌نامیم. اما در مقابل لهجه کردی، لهجه یغناپی وجود دارد که عده معدودی در دره یغناپ بین جبال زرافشان و حصار در نزدیکی سمرقند به آن تکلم می‌کنند. یغناپی دنباله سعیدی است که یکی از زبانهای ایرانی میانه است که تا قرن سوم هجری زبان گردان آسیای مرکزی و قسمتهای از ماوراءالنهر بوده است.

چنانکه اشاره کردیم قلمرو یغناپی بسیار محدود است و از فارسی هم مشتق نشده است و بهمین جهت

است که ما آن را لهجه می‌نامیم.^{۱۰}

این بود تعریفی کلی از زبان فارسی و گونه‌ها و گویشهای آن و لهجه‌ها یا نیم‌زبانهایی که در کنار آن قرار دارند. اما خود زبان فارسی - مانند هر زبان بزرگ دیگر، آن‌طوری که معمولاً تصور می‌شود همگون نیست و دارای صورت‌ها یا سطح‌ها یا مراتب^{۱۱} مختلفی است. نخست اینکه میان فارسی نوشتاری و فارسی گفتاری (تداول) تفاوت‌های فراوانی وجود دارد. این تفاوت‌ها از نظر صوت‌شناسی (فونیتیک)، واج‌شناسی (فونولوژی)، صرف، نحو و واژگان است. مثلاً محوهای *u, i, a* در فارسی نوشتاری اغلب بلندتر از همین مصوت‌ها در زبان گفتاری است و این بلندی و امتداد گاهی ممکن است به دو برابر برسد ولی ممیز معنی نیست. از نظر واج‌شناسی می‌توان همزه یا عین را مثال آورد که در زبان نوشتاری به عنوان واج مستقلی موجود است ولی در زبان گفتاری در اکثر موارد وجود ندارد و گاهی هم باعث امتداد مصوت قبل از خود می‌شود: ربع در زبان نوشتاری به صورت (rob) تلفظ می‌شود و در زبان گفتاری به صورت (rob) ، معلوم در زبان نوشتاری به صورت (ma'Lum) و در فارسی گفتاری گاهی به شکل (ma'Lum) و گاهی به صورت (malum) با *a* ی بلند تلفظ می‌شود. ترکیب واج‌ها با هم نیز در این دو صورت فارسی تفاوت‌هایی دارد.

از نظر صرفی اختلاف میان فارسی نوشتاری و گفتاری فراوان است. مثلاً استعمال *-es* (گفتش = گفت ، می‌آید = می‌آید) در زبان گفتاری معمول است در صورتی که در زبان نوشتاری دیده نمی‌شود.

مضارع مداوم^{۱۲} و ماضی مداوم با فعل «داشتن» در فارسی گفتاری امری عادی است ولی در فارسی نوشتاری بسیار کم است. از نظر نحوی نیز گاهی اختلافات فاحشی بین این دو صورت فارسی دیده می‌شود. از آن جمله است حذف پیشواژه‌ها (حروف اضافه) در زبان گفتاری که در زبان نوشتاری کمتر صورت می‌گیرد (رفت خونه = به خانه رفت). اختلاف واژگان بین فارسی نوشتاری و گفتاری فراوان است و احتیاج به مثال ندارد.

در بطن فارسی گفتاری نیز سطوح و مراتب مختلفی دیده می‌شود. زبان طبقات مرفه جامعه ایرانی با زبان طبقات پائین‌تر دارای اختلافاتی است. ولی این اختلافات جزئی است و در همه قسمت‌های زبان نیز ظاهر نمی‌شود. صوت‌های زبان و آهنگ جملات و واژگان از قسمت‌هایی است که ممکن است تفاوت پیدا کنند. در میان پیشه‌وران، بنا به اقتضای حرفه خود، واژگان فارسی دارای اختلاف‌هایی اساسی است که احتیاج به توضیح ندارد.

مثلاً زبان شعر با زبان نثر دارای تفاوت‌هایی است. در قسمت واج‌ها اختلاف عمده مربوط به امتداد مصوت‌های *a, i, u* است که در زبان شعر ممیز و مفارق است در صورتیکه در زبان نثر چنین نیست. از نظر صرفی در زبان شعر تخفیف‌ها و حذف‌هایی صورت می‌گیرد که در زبان نثر به وجود نمی‌آید. از نظر نحوی نیز در شعر حذف‌ها و تقدیم و تأخیرهایی پیدا می‌شود که در نثر نمی‌شود. در خود زبان نثر نیز بین ادبی و سبک معمولی تفاوت‌هایی وجود دارد که گاهی از مرحله سبک تجاوز کرده به اختلاف زبان می‌رسد. برای مثال می‌توان استعمال «را» به معنی برای را ذکر

1 - Philologie.

۲- از همین نظرگاه نیز تعریف و توصیف درست و مناسبی از فارسی نشده است.

۳- مجله سخن سال نوزدهم شماره ۸.

۴- رجوع شود به:

André Martinet, *Eléments de Linguistique Générale*, Paris, 1967, pp. 145 - 158.

۵- Variante یعنی صورت متفاوت با اصل یا «متغیر».

۶- البته از نظر اهالی تاجیکستان و افغانستان فارسی تاجیکی و افغانی زبان محسوب می‌شوند همانطور که لهجه یا گویش زبان کردی نیز در کردستان عراق از نظر متکلمین به آن زبان محسوب می‌شود. در مورد فارسی تاجیکی خط روسی که از مدت‌ها پیش برای آن برگزیده شده نیز به این تصور کمک می‌کنند.

۷- کلمه «گویش» اسم مصدر از گفتن، را یعنی از معاصرین برای پررنگ کردن از استعمال کلمات عربی‌الاصول یا معنی لهجه بکار برده‌اند، بدون اینکه تعریفی از آن و یا از لهجه به دست داده باشند. ولی ما آن را برای مفهومی که در بالا شرح داده شد برگزیدیم. این کلمه را شهرستانی (قرن ششم) در بحث از متعجب زردشت در ردیف کنش و منش و مرادف گفتار آورده و در ترجمه ملل و نحل از صدر ترکیه‌ای امفویانی نیز در همین مورد آمده: «و بعد از آن در موارد تکلیف سخن گذار گشت و بدست تقسیم کرد منش و گویش و کنش و مراد اعتقاد است و قول و فعل». (چاپ تهران ص ۲۵۳) صورت دیگر آن گوشت است در شعر زیر از محمد بن مخلد:

معجز پیغمبر مکی تویی
به کنش و به منش و به گوشت
(تاریخ سیستان ص ۲۱۲) صورت گویش نیز ظاعراً در عبارات زیر از مقدمه شاهنامه‌ی ابومنصوری (بقتل م. معین برگزیده‌ی نثر ص ۱۲) آمده:

«و این را شاهان کارنامه از بهر دوجیز خوانند. . .
و دیگر که اندر داستانها است که هم به گویش و هم به گوشت
خوش آید» بجای گوشت در متن «گوشت» آمده و «گویش»
تصحیح مرحوم دهخدا است.

کرد که در سبک نوشته‌های ادبی گاهی دیده می‌شود ولی در نوشته‌های معمولی دیده نمی‌شود: «خدمتش را آماده شدم.»

مطالعه دقیق و علمی زبان فارسی باید در کلیه سطوح مذکور صورت بگیرد. آنچه در مرتبه اول اهمیت قرار دارد مطالعه زبان (نوشتاری) نثر است. سپس بررسی زبان گفتاری و بعد زبان شعر است. مطالعه گونه‌ها و گویشهای فارسی نیز دارای اهمیت است. این اهمیت وقتی بیشتر می‌شود که در نظر گرفته شود که مطالعه این گونه‌ها و گویشها از نظر تاریخی نیز به روشن شدن نکات مبهم تحول زبان فارسی کمک می‌کند. مثلاً مطالعه لغاتی که در این گونه‌ها و گویشها آمده به روشن شدن اشتقاق و معنی بعضی کلمات مبهم که در متون فارسی آمده کمک فراوانی می‌کند. مطالعه صورت‌های صرفی و نحوی این گونه‌ها و گویشها نیز خالی از چنین فوایدی نیست. مثلاً الحاق ضمائر متصل - مان، - تان، - شان، به فعل ماضی و گاهی به فعل مضارع در گونه قم و برخی شهرهای دیگر. (مثال: گفتندشان، آمدندشان و غیره) یادآور همین ضمیر است که در بعضی متون کهنه قرن چهارم و پنجم و ششم به افعال متصل می‌شد. همانطور که قبلاً اشاره کردم، زبان فارسی معاصر و گونه‌ها و گویشها و لهجه‌های آن با روشهای زبان‌شناسی جدید هنوز به طور کافی مطالعه نشده ولی از نظر فقه‌اللغه و واژه‌شناسی نوشته‌های متعددی در خصوص زبان فارسی و لهجه‌ها و گویش‌های آن، به زبان فارسی و زبانهای بیگانه وجود دارد^{۱۳}.

— Telegdi, Zs. Zur Morphologie des Neupersischen, A.O.H., XII, 1961, pp. 183 - 199.

درباره‌ی فارسی عامیانه رگ: تقی وحیدیان، «دستور زبان عامیانه فارسی» مشهد - تهران ۱۳۴۳.

دانشمندان شوروی نیز در زبان فارسی مطالعاتی کرده‌اند. در خصوص فارسی افغانی رگ:

— A. Farhâdi, Le Persan parlé en Afghanistan, Paris, 1955.

درباره فارسی تاجیکی دانشمندان شوروی تحقیقات فراوانی کرده‌اند، رگ:

— Lazard, G. Caractères distinctifs de la langue tadjik, BSL, 1956, 1, pp. 117 - 186.

در خصوص فارسی کرمان، سلسله مقالات ناصر بقائی در مجله دانشکده ادبیات ترمیز از سال پانزدهم به بعد.

در خصوص فارسی مشهدی آقای م. حبیب‌اللهی رساله‌ای تهیه کرده‌اند که یک مقاله‌ی آن تحت عنوان «بررسی و کیفیت فعل در لهجه مشهد» در سال چهارم مجله دانشکده ادبیات مشهد به طبع رسیده‌است. نگارنده نیز در باب قمی مطالعاتی کرده‌است که منتشر خواهد شد. عده‌ای از دانشجویان «گروه آموزشی زبان‌شناسی عمومی و زبانهای باستانی» دانشکده ادبیات تهران رسالات و مقالاتی بر اساس زبان‌شناسی عمومی تهیه کرده‌اند که در کتابخانه این گروه در دانشکده ادبیات موجود است.

۸ - در متون قدیم فارسی اغلب به جای «لهجه» کلمه «زبان» که عام است به کار رفته. در عبارت زیر از حدود العالم (چاپ دانشگاه ص ۱۴۴) «لوترا» به معنی لهجه آمده: «و ایشان (مردم استرآباد) به دو زبان سخن می‌گویند یکی به لوترا استرآبادی و دیگری به فارسی گرگانی» در این عبارت منظور از فارسی گرگانی ظاهراً همان گونه‌است که شرح داده شد. لوترا و لثره در موارد دیگر به معنی زبان نامفهوم و رموز و زبان زرگری به کار رفته‌است. در مثال زیر لوترا به معنی زبان عجمی و نامفهوم در مقابل زبان عربی است: «تراطن، به هم لوترا گفتن نه به لغت عرب» (کتاب‌المصادر روزنی ج ۲ ص ۶۰۶). برای شواهد دیگر رگ لغت‌نامه دهخدا.

9 - Langue Vehiculaire.

۱۰ - متکلمین به معنای نیز، به استناد اینکه زبانان در تاجیه خود رسمیت دارد احتمالاً کتاب روزنامه به آن نوشته می‌شود می‌تواند آن را زبان بنامند. حاصلش می‌تواند آن را نیم زبان بنامیم.

11 - Niveaux.

12 - Duratif.

۱۳ - معنی از تحقیقات معدود جدید که بتوان به آن متکی بود عبارتست از:

— Ferguson, Word Stress in Persian Language, Language, 1957.

— Hinja, G. Beiträge zur einer Morphemlehre des Neupersischen, Der Islam, Band 37, 1961, pp. 137 - 201.

— Lazard, G. Grammaire du Persan Contemporain, Paris, 1957.

— Telegdi, Zs. Nature et Fonction des Périphrases Verbales dites "Verbes Composés" en Persan, A.O.H., I, 1952, pp. 315 - 38.

— Telegdi, Zs. Zur Unterscheidung von Substantiv und Adjektiv im Neupersischen, A.O.H., XV, 1962, pp. 325 - 336.